

هستی‌شناسی میم‌ها از منظر نظریه‌ی سه جهان پوپر

احمد رضا مرادیان علی‌آبادی^۱

هادی صمدی^۲

علیرضا منصوری^۳

رضا عزیزی‌نژاد^۴

چکیده

آراء متفاوتی درباره‌ی شأن هستی‌شناختی میم‌ها وجود دارد. دسته‌ای از پژوهشگران از جمله بلکمور (Blackmore) و دنت (Dennett) میم‌ها را موجوداتی در سطح فرهنگ در نظر می‌گیرند و دسته‌ی دیگر آن‌ها، از جمله لینچ (Lynch) و برادی (Brodie) میم‌ها را هستی‌نهایی ذهنی می‌دانند و برخی از جمله گنرر (Gatherer) و بنزون (Benzon) وجودی فیزیکی برای آن‌ها قائل هستند. برخی از منتقدان از جمله بوید و ریچرسون (Boyd and Richerson) طرفداران نظریه‌ی هم‌تکاملی ژن-فرهنگ وجود میم را انکار می‌کنند و به‌طور کل وجودی برای آن‌ها قائل نیستند. این مناقشه‌ها و اختلاف نظرها شرایط را برای ایجاد مسأله‌ای هستی‌شناسانه در نظریه میم‌ها رقم زده است. این مقاله تلاشی ست برای تحلیل اختلاف نظرها به کمک نظریه‌ی سه جهان پوپر. پس از معرفی اختلاف نظرها در هستی‌شناسی میم‌ها، و هم‌چنین اشاره‌ای مقدماتی به نظریه‌ی سه جهان پوپر، به نفع تکثرگرایی وجودی میم‌ها دلایلی عرضه می‌کنیم. تکثرگرایی میم‌ها به دو معنای متفاوت و قابل جمع در مقاله به کار رفته است. نخست آن‌که، برخی میم‌ها هم‌زمان در یک، دو یا هر سه جهان از جهان‌های سه‌گانه وجود دارند و بنابراین نباید همه‌ی میم‌ها را به لحاظ وجودشناسی یکسان در نظر گرفت. دوم آن‌که، ممکن است برخی از آن‌ها در یک زمان در دو یا سه جهان وجود داشته باشند و در زمانی دیگر تنها در یک جهان. نظریه‌ی هستی‌شناختی سه جهان پوپر (به‌ویژه جهان ۳) به جهت ارتباط وثیقی که با معرفت‌شناسی تکاملی و نحوه‌ی ارتباط سه جهان پوپر در این نظریه دارد، می‌تواند ظرفیت مناسبی برای توضیح و تبیین وضعیت هستی‌شناسی میم‌ها ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: هستی‌شناسی، میم، نظریه سه جهان، کارل پوپر

۱. دانشجوی دکترا فلسفه علم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

a.moradian50@yahoo.com

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی - واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد

samadiha@gmail.com

اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

۳. دانشیار گروه فلسفه علم و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛

a.mansourius@yahoo.com

۴. استادیار گروه بیوتکنولوژی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

r.azizi@srbiau.ac.ir

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۳)

مقدمه

تکامل فرهنگی به وسیله میم ابتدا توسط ریچارد داو کینز در کتاب *ژن خودخواه* (Dawkins, 1976: 189-202) مطرح شد. داو کینز میم را واحد فرهنگ می‌داند و معتقدست همان‌طور که ژن به‌عنوان واحد زیستی تکامل موجودات زنده را به‌پیش می‌برد، میم نیز به‌عنوان واحد فرهنگ تکامل فرهنگی را شکل می‌دهد. از جمله افرادی که این ایده‌ی داو کینز را جدی گرفته و آن را بسط داد، سوزان بلکمور است، که دیدگاه‌های خود را در کتاب *ماشین میم* (Blackmore, 1999) به چاپ رساند. داو کینز و بلکمور به مسأله‌ی هستی‌شناسی میم‌ها نیز پرداخته‌اند. داو کینز در کتاب *ژن خودخواه* (صفحه‌ی ۱۹۲) نمونه‌های متنوعی از میم‌ها از قبیل آهنگ‌ها، باورها، تکیه کلام‌ها، مدهای لباس، شیوه‌های سفال‌گری و ساخت هلال طاق‌ها را معرفی می‌کند. داو کینز (۱۹۷۶) ابتدا در کتاب *ژن خودخواه* به تمایز وجود جنبه‌های ذهنی و عینی میم‌ها توجه نکرد و به‌نحوی سخن می‌گفت که گویی میم‌ها به‌نحو عینی وجود ندارند. اما در کتاب *فنوتیپ گسترش یافته* (۱۹۸۲) نظر خود را تغییر داد و جنبه‌های مشاهده‌پذیر و متجسد اشیاء را نیز میم به حساب آورد.

بلکمور بخش جداگانه‌ای از مقاله‌اش را به بررسی و تدقیق این پرسش که «آیا میم وجود دارد؟» اختصاص داده است (Ayala and Arp 2010: 257). دیگران نیز به مسأله‌ی هستی‌شناسی میم‌ها به‌جهت اهمیتی که در تکامل فرهنگی میم‌ها دارد، توجه نشان دادند. مک گارت در کتاب *خدای داو کینز: ژن‌ها، میم‌ها و معنای زندگی* (۲۰۰۵: ۱۲۱) معتقد است که «هیچ شاهد مستقیمی دال بر وجود میم‌ها در دست نیست». رابرت اونگر مدعی است که، «وجود میم‌ها هنوز ثابت نشده است» (۲۰۰۰: ۷). ویلیام ویمست معتقد است که، میم‌ها نامفهوم و نامشخص هستند و احتمالاً وجود ندارند (۱۹۹۹: ۲۸۰). لالند و اودلینگ-اسمی نیز پرسش از هستی میم‌ها را مهم قلمداد می‌کنند و معتقدند که، «پرسش مورد توجه این است که آیا میم‌ها آن‌طور که اونگر می‌گوید وجود دارند... و آیا میم‌ها می‌توانند به‌عنوان یک مفهوم نظری مفید باشند؟» (۲۰۰۰: ۱۲۱). با توجه به این موارد و دیدگاه‌های بسیاری از تکامل‌گرایان فرهنگی که یا از میم‌ها برای تبیین فرهنگ بهره می‌برند

هستی‌شناسی میم‌ها از منظر نظریه‌ی سه‌جهان‌پویر ۱۱۷

و یا علیه وجود آن نظریه‌پردازی می‌کنند، مسأله‌ی هستی‌شناسی میم‌ها می‌تواند در زمره‌ی مباحث اولیه در تکامل فرهنگی و به‌ویژه در میمیتیک باشد. مقاله‌ی حاضر در همین راستا به هستی‌شناسی میم‌ها می‌پردازد و دعوی آن دارد که، نظریه‌ی «سه‌جهان» پوپر می‌تواند نظری جدید را در بحث هستی‌شناسی میم‌ها بگشاید.

ساختار مقاله این‌گونه است که: ابتدا مروری بر ادبیات پیرامون هستی‌شناسی میم‌ها و مناقشات و واکنش‌های مربوط به آن عرضه می‌شود. آنگاه به‌نحوی مختصر نظریه‌ی سه‌جهان‌پوپر معرفی، و سپس هستی‌شناختی میم‌ها در پرتو نظریه‌ی سه‌جهان تحلیل می‌شود. ادعای مقاله این است که، نظریه‌ی سه‌جهان‌پوپر می‌تواند ظرفیت مناسبی برای تبیین و توضیح وضعیت هستی‌شناسی میم‌ها عرضه کند.

معرفی میم‌ها

الف) نظریه‌ی میم برای تبیین چه پدیده‌هایی عرضه شد؟

ریچارد داوکینز در کتاب ژن خودخواه در ده فصل نگاه ژن‌محوری را معرفی می‌کند که مطابق آن همانندساز اصلی در جهان زیستی ژن‌ها هستند. در فصل یازدهم کتاب ایده‌ی میم طرح می‌شود که در آغاز به‌نظر می‌رسد نوعی عقب‌گرد از نظریه‌ی ژن‌محور طرح شده در فصل‌های قبل است. تکامل‌گرایان فرهنگی، از جمله تیم لوینز، دو دلیل اصلی برای ابداع نظریه‌ی میم‌ها مطرح می‌کنند (Lewens, 2018: 465).

دلیل نخست: در دنیای موجودات زنده به‌جز انسان، مثلاً دنیای مورچه‌ها، به‌سهولت می‌توان همه‌ی رفتارها را از منظر ژن‌محور تبیین کرد. اگرچه، ممکن است در تبیین برخی پدیده‌ها، از جمله فعالیت مورچه‌های کارگر نازا در تهیه‌ی آذوقه برای کلنی با مشکلاتی مواجه شویم، اما نظریه‌ی ژن‌محوری که توسط داوکینز بسط داده شد از عهده‌ی تبیین بیشتر رفتارهای موجودات زنده، از جمله همین رفتار مورچه‌ها برآمده است. (به‌عنوان نمونه توضیح داده می‌شود که ۷۵ درصد از ژنوم مورچه‌های کارگر با ژنوم ملکه مشابه است و کمک مورچه‌های کارگر به زادآوری ملکه در واقع کمکی به انتشار نسخه‌هایی از ژنوم خود مورچه‌های کارگر است. بعلاوه، به این نکته نیز توجه شود که نازایی مورچه‌های

کارگر توسط انتخاب طبیعی طراحی شده و اگر مورچه‌های کارگر «بخواهند» تولیدمثل کنند نیز نمی‌توانند چنین کنند. در حیطه‌ی انسانی هرچند نظریه‌ی ژن‌محوری تبیین‌هایی برای بسیاری از رفتارهای انسان ارائه می‌کند، اما خصیصه‌هایی نیز وجود دارد که این نظریه به سهولت از عهده تبیین آن‌ها بر نمی‌آید. به عنوان نمونه هر زن سالم «قابلیت» تولید ده‌ها فرزند را طی زندگی دارد. اما عموماً این قابلیت بالفعل نمی‌شود و زنان یا گرایش به زاد و ولد ندارند یا بسیار کمتر از آنچه قابلیت آن‌را دارند فرزند به دنیا می‌آورند. چگونگی می‌توان وجود این گرایش را به عنوان یک خصیصه در زنان تبیین کرد، به ویژه آن‌که، بدانیم این خصیصه در عموم زن‌هایی که امکانات مادی فرزندآوری را دارند نیز وجود دارد. این نمونه می‌تواند مثال نقضی برای نظریه‌ی تکامل مبتنی بر ژن‌ها باشد. گویا ژن‌ها از گرایش به انتشار حداکثری بازداشته شده‌اند. تفاوت این مثال با عدم زادآوری مورچه‌های کارگر آن است که آن‌ها «نمی‌توانستند» زادآوری کنند اما زنان «نمی‌خواستند» زادآوری کنند. چرا این «خواست» با آن‌که در خلاف جهت انتشار هرچه بیشتر ژن‌هاست توسط انتخاب طبیعی حذف نشده است؟ نظریه ژن‌محور تبیینی برای آن ندارد.

دلیل دوم: علاوه بر عدم توانایی تبیینی مواردی از این دست، نظریه‌ی تکامل ژن‌محور به لحاظ فلسفی نیز اشکال‌هایی را ایجاد می‌کند. از مهم‌ترین آن‌ها این است که، مطابق خوانش متعارف از نظریه‌ی ژن‌محور خواه جایی برای اراده‌ی آزاد باقی نمی‌ماند. بنابراین کسانی که هم‌زمان نظریه‌ی ژن‌محور داو کینز و وجود اراده‌ی آزاد را می‌پذیرند نیازمند الگوهای تبیینی جدیدی هستند که فکر می‌کنند نظریه‌ی میمیتیک برای آن‌ها فراهم می‌آورد. این احساس ناخوشایند که ژن‌ها ما را در کنترل و هدایت خود دارند و ما هیچ اراده و اختیاری از خود نداریم می‌تواند از جمله دلایل عرضه‌ی نظریه‌ی میمیتیک باشد. داو کینز برای حل این معضلات بود که، مفهومی به نام میم را معرفی کرد. «طول عمر انسان محدود است و آدمی می‌بایست به فکر خود نیز باشد»، «یکی دو فرزند موفق به چندین فرزند ناموفق می‌ارزد»، «دو فرزند کفایت» و مواردی از این دست نمونه‌هایی از میم‌هایی هستند که در دو سده‌ی اخیر بوجود آمده‌اند و همانند ژن‌ها گرایش به تکثیر شدن در جامعه دارند. هرچه بیشتر این میم‌ها تکثیر یابند جلو گرایش به تکثیر بیشتر ژن‌ها در انسان‌ها را

هستی‌شناسی میم‌ها از منظر نظریه‌ی سه‌جهان پوپر ۱۱۹

می‌گیرند. البته عموماً چنین نیست که، میم‌ها در تعارض با ژن‌ها قرار گیرند. این موارد تنها مثال‌هایی از میم‌ها هستند که می‌توانند تبیینی برای عدم گرایش زنان به فرزندآوری فراهم کنند. هرچند نظریه‌ی میمیتیک با این دلایل عرضه شد، اما پس از عرضه، دامنه‌ی شمول آن گسترش یافت، و به دعوی طرفداران آن، توانست بسیاری از پدیده‌های فرهنگی، و حتی برخی پدیده‌های زیستی درحیطه تکامل انسان، را تبیین کند. و البته مانند هر نظریه‌ی جدیدی نقدهایی نیز متوجه آن شد.

ب) واکنش‌ها درقبال مسأله‌ی میم

به‌لحاظ هستی‌شناسی دو دسته واکنش درقبال وجود میم‌ها شکل گرفته است. عده‌ای مانند لینچ (Lynch, 1996, 1998) و برادی (Brodie, 1996) معتقدند میم‌ها موجوداتی ذهنی‌اند و در ذهن انسان‌ها وجود دارند. این گروه از پژوهشگران بر اطلاعات فرهنگی تأکید می‌ورزند. درمقابل، عده‌ای به تبعیت از گنر (Gatherer, 1998, 1999) و بنزون (Benzon, 1996) مدعی‌اند، نگاه گروه نخست مانع از گسترش میمیتیک به‌عنوان یک علم خواهد شد. دلیل اصلی آنان برای این دعوی آن است که، عناصر درون ذهنی، مشاهده‌ناپذیر و غیرکمی هستند. درمقابل، نگاه این گروه دوم منعکس‌کننده‌ی این باورست که میم‌ها از جنس رفتار و برآمده از فرهنگ هستند. مناظره‌ی این دو گروه بی‌شبهت نیست به مناظره‌ی رفتارگرایان، که مدعی‌اند روان‌شناسی به‌عنوان یک علم باید به مطالعه‌ی رفتار افراد بپردازد، و مخالفان رفتارگرایان، که رفتارگرایان را به نادیده گرفتن ذهن به‌عنوان هستومند اصلی که باید مورد مطالعه‌ی روان‌شناسی قرار گیرد متهم می‌کردند. دسته‌ی اخیر می‌گویند نباید لفظ روان‌شناسی به‌فعالیتی که ذهن را مطالعه نمی‌کند اطلاق شود. علاوه‌بر دو گروه یادشده گروه سوم متأثر از سوزان بلک‌مور شکل گرفته است (The Meme Machine: 1999) که معتقدند میمیتیک می‌تواند ترکیبی از آن دو دیدگاه باشد. همان‌گونه که روان‌شناسی درنهایت هر دو رویکرد رفتارگرایان و مخالفان آنان را به رسمیت شناخت، میمیتیک نیز باید هر دو نگاه را به رسمیت بشناسد.

ج) مخالفت‌ها با ایده‌ی میم

از معروف‌ترین مخالفان ایده‌ی میم می‌توان از بوید و ریچرسون (Boyd, Richerson: 1985)،

اسپربر (Sperber: 1995, 1996)، بلوخ (Bloch: 1998) و هنریک (Henrich: 1998) نام برد. مخالفت نسبت به وجود میم‌ها در سه سطح انجام شده است. در سطح اول این دعوی مطرح شده است که، فرهنگ را نمی‌توان به واحدهای اطلاعاتی مجزا تفکیک کرد، بنابراین چیزی بنام میم وجود ندارد؛ در سطح دوم گفته می‌شود که حتی اگر بتوان فرهنگ را به واحدهای اطلاعاتی مجزا تقسیم کرد، اما میم‌ها نمی‌توانند عمل همانندسازی را انجام دهند و این بدان معناست که میم‌ها قادر به تولیدمثل نیستند. در سطح سوم نیز این نظر مطرح است که، رقیب مناسب‌تری از جمله هم‌تکاملی ژن-فرهنگ، برای میمیتیک وجود دارد که بر میمیتیک ارجح‌اند.

نتیجه‌ی این نقدها انکار وجود میم است. موافقان میم نیز به نوبه‌ی خود به این نقدها پاسخ داده‌اند. مثلاً می‌گویند؛ ژن‌ها نیز به صورت منفرد عمل نمی‌کنند بلکه در بیشتر موارد به صورت تیمی عمل می‌کنند و با قدری دقت می‌توان مکانیسمی برای ردیابی میم‌ها نیز بدست داد. این موافقت‌ها و مخالفت‌ها له و علیه وجود میم باعث شکل‌گیری مسأله‌ای شده است که ما آن را **مشکله هستی‌شناختی میم** می‌نامیم.

تمایز دو خوانش متفاوت از میمیتیک در این پژوهش راه‌گشاست. یکی خوانش متعارف و سنتی از میمیتیک که توسط داو کینز، بلکمور و دانیل دنت دنبال شده است و دیگری قرائتی از میمیتیک که آنرا خوانش پوپری از میمیتیک می‌نامیم. در خوانش سنتی که به‌طور معمول رقیب نظریه‌ی هم‌تکاملی ژن-فرهنگ^۱ (gene-culture coevolution) محسوب می‌شود خبری از تعامل‌گرایی و هم‌تکاملی نیست بلکه دو هستومند میم و ژن به‌طور مستقل و در عین حال به‌صورت همسو عمل می‌کنند. مثلاً در بزرگ‌شدن مغز، از یک سو مغز بزرگ‌تر باعث انتقال بیشتر میم‌ها می‌شود و از سوی دیگر میم‌های بیشتر نیازمند مغز بزرگ‌تر هستند. لذا تأثیر علی مستقیمی میان مغز و میم دیده نمی‌شود بلکه در واقع به صورت دو فرآیند مستقل که با یکدیگر همسو شده‌اند عمل می‌کنند. اما در خوانش پوپری از میمیتیک لایه‌های مختلف جهان‌های ۱، ۲ و ۳ با هم تعامل و برهم‌کنش دارند و در

۱. نظریه‌ی هم‌تکاملی ژن-فرهنگ یکی از مهم‌ترین نظریه‌های تکامل فرهنگی است که توسط افرادی مانند بوید و ریچرسون و جوزوف هنریک دنبال می‌شود.

هستی‌شناسی میم‌ها از منظر نظریه سه جهان پوپر ۱۲۱

حقیقت با قرائتی از میمیتیک مواجه‌ایم که هم می‌تواند بر ژن‌ها اثر بگذارد و هم با لایه‌های زیستی در تعامل باشد. این مقاله بر اساس خوانش پوپری نگاشته شده است.

نظریه‌ی سه جهان پوپر

نظریه‌ی سه جهان پوپر علاوه بر این‌که، به معرفت‌شناسی تکاملی مربوط است، اساساً زیرساختی هستی‌شناختی دارد و واقعیت را به سه سطح «جهان ۱»، «جهان ۲» و «جهان ۳» تقسیم می‌کند. جهان ۱، جهان اشیاء و پدیده‌های عینی و مادی است؛ درحالی‌که، جهان ۲، جهان حالات و گرایش‌های ذهنی است؛ و جهان ۳، جهان محصولات عینی ساخته‌ی ذهن است (Popper, 1972: 106). از نظر پوپر هرچند جهان ۳ محصول و آفریده‌ی انسان است، اما از او مستقل و جداست. استقلال جهان ۳ و بازخورد آن بر جهان ۲ و جهان ۱ از مهم‌ترین دلایل گسترش شناخت انسان محسوب می‌شود (شناخت عینی ص ۱۳۳-۱۳۲). علاوه بر این‌که، جهان‌های سه‌گانه برهم‌کنش دارند جهان ۲ و جهان ۳ نیز در تعامل و درهم‌کنش‌اند، جهان ۳ می‌تواند بر جهان ۲ (ذهن) اثر بگذارد. مثلاً ریاضی‌دان مفروض پوپر نتایج جهان ۳ خود را روی کاغذ می‌نویسد و ذهن او از این طریق بر جهان ۱ تاثیر می‌گذارد به عبارت دیگر، جهان ۱ برای جهان ۲ به صورت باز عمل می‌کند درست همان‌طور که جهان ۲ به سمت جهان ۳ باز است. جهان ۱ نیز بسته نیست، بلکه تحول آن منجر به برآمدن^۱ جهان ۲ شده است و خود نیز تحت تأثیر مستمر جهان ۲ قرار دارد. جهان ۲ با جهان ۳ در تعامل همیشگی است؛ و از سوی دیگر جهان ۳ نیز از طریق جهان ۲ بر جهان ۱ اثر می‌گذارد (جهان باز ص ۱۳۷-۱۳۶). از نظر پوپر جهان ۳ فراورده‌ی متفکرانه‌ی ذهن انسان است و شامل کتاب‌ها، روزنامه‌ها، کتابخانه‌ها، مسائل علمی، نظریه‌ها و حتی نظریه‌های اشتباه و ابطال شده است (همان ص ۲۵).

جایگاه میم‌ها در جهان‌های سه‌گانه

در این بخش، تلاش می‌شود میم‌ها را به دسته‌های متنوع‌تری تقسیم و وجوه مختلف آن‌ها را بررسی کنیم تا هر یک از آن‌ها بتوانند با سطوح هستی‌شناختی متفاوتی از نظریه‌ی

1. emerge

۱۲۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

سه جهان در ارتباط باشند. مثلاً با ذکر مواردی نشان خواهیم داد که پاره‌ای از میم‌ها ویژگی‌های نظری دارند، برخی ایده‌های تکنولوژیک و هنری هستند و برخی دیگر رفتاری-اند. در ادامه به برداشت‌های متفاوت از جهان ۳ اشاره و نشان داده می‌شود که لحاظ کردن تمایز میان این برداشت‌ها چه نقشی در روشن شدن وضعیت هستی‌شناختی میم‌ها در جهان ۳ ایفا می‌کند و هم‌چنین مواردی از علوم شناختی و بخصوص نظریه‌ی ذهن گسترش یافته و اندرکنش‌های سه‌گانه‌ی ذهن، بدن و ابزارهای بشری در این نظریه با سیاق بحث سه‌جهان و هستی‌شناسی میم‌های مرتبط با عرصه‌ی فضای مجازی بررسی می‌شود.

نظریه‌ی سه جهان پوپر این امکان را فراهم می‌کند که به‌نحوی دقیق‌تر این پرسش را طرح کنیم که میم‌ها در کدام‌یک از جهان‌های سه‌گانه وجود دارند؟ در فهم متعارف متافیزیک‌دانان وقتی می‌گوییم چیزی به‌نحوی انضمامی وجود دارد که در زمان و مکان محصور باشد و دارای توان علی باشد. در غیر این صورت وجودی انتزاعی دارد. اعداد وجودی انتزاعی دارند زیرا در مکان و زمان محدود نیستند. میز پیش‌رو وجودی انضمامی دارد در حالی که مجموعه‌ی میزها هستومندی انتزاعی است. اشیاء جهان ۱ همگی وجودی انضمامی دارند. برای پرسش از این که میم‌ها انتزاعی‌اند یا انضمامی باید دید که آیا میم‌ها در زمان و مکان واقع هستند و توان علی دارند یا خیر. ابتدا نگاهی به پرسشی بیندازیم که می‌تواند پاسخ ما به پرسش اصلی را تحت تأثیر قرار دهد: آیا در بازار و اقتصاد «تورم» وجود دارد؟ مشخصاً تورم از جنس ماده و انرژی نیست. با این حال به معنایی تورم در زمان و مکان وجود دارد. تورم سال ۱۳۹۵ در ایران متفاوت از تورم سال ۱۴۰۰ در ژاپن است. بعلاوه تورم توان علی دارد. به‌عنوان نمونه افزایش تورم از عوامل اصلی کاهش قدرت خرید مردم است. به‌نحوی مشابه میم‌ها توان علی دارند زیرا بر رفتار انسان‌ها تأثیر دارند. بعلاوه در دوره‌ای خاص و در فرهنگی خاص، یا در ذهن فرد یا افرادی خاص استقرار دارند.

میم‌ها دارای سه وجه هستند: وجهی روانی یا ذهنی (ایده‌ای که در ابتدا در ذهن فرد شکل می‌گیرد)، وجه زبانی و فرهنگی (بیان ایده در قالبی زبانی) و وجهی فیزیکی یا مادی (تجسد یافتن آن در جهان فیزیکی). این سه وجه به ترتیب به وجوه جهان ۲، جهان ۳، و جهان ۱ پوپر اشاره دارند.

هستی‌شناسی میم‌ها از منظر نظریه‌ی سه جهان پوپر ۱۲۳

هر میمی لزوماً هر سه وجه را ندارد. به‌عنوان نمونه قطعه‌ای که باستان‌شناس در واکاوی یک قبر باستانی پیدا می‌کند ممکن است تجسد یافته‌ی ایده‌ای خاص در گذشته‌های دور باشد که افرادی به آن باور داشته‌اند و در گذر زمان به فراموشی سپرده شده است. چه بسیار ایده‌هایی که در ذهن افراد شکل گرفته‌اند اما نه وارد جهان ۳ شده‌اند و نه تجسیدی در جهان 1 پیدا کرده‌اند. همچنین ممکن است ایده‌ای در ذهن فردی هنرمند یا صنعت‌گر شکل بگیرد و بدون آن که وارد جهان ۳ شود مستقیماً در قالب اثری هنری یا مصنوعی تکنولوژیک تجسد یابد. به‌عنوان نمونه دستورالعمل ابداعی تهیه‌ی غذا از گیاهی که به‌طور معمول خوراکی نیست که توسط رایبسون کروژونه در جزیره به‌کار گرفته شده میمی است که بدون ورود به جهان ۳ مستقیماً در جهان ۱ تجسد می‌یابد. پس از مرگ رایبسون کروژونه، افرادی که وارد جزیره شوند ممکن است بتوانند کشف بازمانده‌های غذا و بررسی ابزارهای پیرامونی دستورالعمل را بازیابی کنند. پوپر نیز در این مورد مثال مشابهی دارد و می‌گوید یک کامپیوتر را در نظر آورید که می‌تواند با بهره‌گرفتن از الگوریتمی خاص، رشته اعداد خاصی را تولید کند. حال اگر همه چیز از بین برود و چیزی جز این رشته از اعداد باقی نماند، مریخی‌ها ممکن است بتوانند این الگوریتم را حدس بزنند. بنابراین کاملاً ممکن است که وجود میم‌ها را در جهان ۱ نیز ردیابی کرد. به‌همین دلیل است که باستان‌شناسان می‌توانند ایده‌های نیاکان دور را با مطالعه‌ی بقایای به‌جا مانده از آن‌ها بازیابی کنند.

جهان ۳ عینیت (objective) دارد اما برخی پژوهشگران وجه بینادذهنی (intersubjective) آن‌را نیز در نظر می‌گیرند و قائل به وجود نوعی تنش میان «توافق بینادذهنی» و «جهان ۳» هستند (Fresco 2021: 345-359). این برداشت‌ها به نوبه‌ی خود شأن هستی‌شناختی میم‌ها را دستخوش تغییر می‌کنند. اگر جهان ۳ عینی باشد یعنی مستقل از افراد است و بنابراین، علی‌الاصول، می‌تواند مورد توافق همه‌ی نسل‌های تاریخ بشر باشد. به‌عبارت دیگر، هر محصول و اختراع بشری حتی اگر مربوط به نسل‌های بسیار دور گذشته باشد در واقع در جهان ۳ خلق شده است و صرفاً یک جهان ۳ وجود دارد و نه جهان‌های ۳. اما در برداشت بینادذهنی از جهان ۳ عده‌ای از انسان‌ها در یک فرهنگ و در یک زمان و مکان خاص

۱۲۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

برسازنده‌ی یک جهان ۳ برای خود شده‌اند و ممکن است به دلایلی اکنون از میان رفته باشند و اینک ابزار و آثار متجسد باقی مانده از آن‌ها در زمین مدفون شده باشد. قطعه‌ی باستانی مدفون شده در یک محوطه‌ی باستانی که هنوز توسط باستان‌شناسان کشف نشده است در کدام یک از جهان‌های سه‌گانه وجود دارد؟ آیا این قطعه‌ی باستانی در جهان ۳ وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش که «قطعه‌ی باستانی در جهان ۳ وجود دارد یا خیر؟» مطابق دو برداشت از جهان ۳ متفاوت می‌شود. اگر قائل به برداشت نخست، یعنی خوانشی عینی از جهان ۳ باشیم شیء باستانی در جهان ۳ نیز وجود دارد و من انسان تاکنون آن‌را درک نکرده‌ام چرا که هنوز کشف نشده است و به محض اکتشاف آن‌را فهمیده‌ام و اینک در جهان ۳ موجود است. اما اگر قائل به برداشتی بیناذهنی از جهان ۳ باشیم باید بگوییم قطعه‌ی باستانی صرفاً در جهان ۱ وجود دارد و جهان ۳ آن فرهنگ خاص (علی‌رغم این که اکنون کشف شده است) از میان رفته و اکنون وجود ندارد.

پوپر واقعیت (reality) را محصول اندرکنش جهان‌های ۱، ۲ و ۳ می‌داند (شناخت عینی ف ۳). از نظر پوپر جهان‌های سه‌گانه در اندرکنش با هم هستند. سوزان یلکمور در کتاب خود (The Meme Machine 1999: 28-29) ضمن توضیح و توصیف نظریه‌ی سه-جهان ایرادهایی به این نظریه وارد می‌کند. بلکمور مفاهیم تقلیل‌گرایی (reductionism)، مادی‌انگاری (materialism) و تعامل‌گرایی (interactionism) را در نظریه‌ی سه‌جهان پوپر مورد نقد قرار می‌دهد و مدعی است که پوپر موفق نشده است تعامل قابل قبولی میان بخش‌های مختلف و در عین حال پیچیده‌ی نظریه‌ی خود برقرار کند، او از یک سو معتقد است نظریه‌ها زندگی مستقل خودشان را دارند و از سوی دیگر تعامل‌گرایی بین سه‌جهان را طرح می‌کند. بلکمور در نهایت ایده‌ی میم را کارآمدتر از نظریه‌ی سه‌جهان قلمداد می‌کند. اما نحوه‌ی توصیف او از نظریه‌ی سه‌جهان و طرح این نظریه در ذیل عنوان نوآوری‌های میمیک (inventions as meme) نشان از نوعی هم‌دلی با پوپر دارد و نظریه‌ی سه‌جهان را متفکرانه می‌داند (همان، ص ۲۸).

اما این سخن پوپر که واقعیت حاصل اندرکنش جهان‌های سه‌گانه است با بخش‌هایی از علوم‌شناختی نیز هماهنگ است که بلکمور به آن‌ها اشاره نمی‌کند. این بخش‌های علوم

هستی‌شناسی میم‌ها از منظر نظریه سه جهان پوپر ۱۲۵

شناختی است که نظریه‌ی سه جهان پوپر را برای خواننده‌ی امروز نیز جذاب می‌کند. به‌عنوان نمونه می‌توان به نظریه‌ی ذهن گسترش‌یافته (the extended mind) اشاره کرد که در آن شناخت محصول اندرکنش‌های سه‌گانه‌ی ذهن، بدن و ابزارهایی است که انسان در اختیار دارد. به‌عنوان نمونه، مطابق این نظریه فردی که از ابزار چرتکه استفاده می‌کند در مقابل فردی که محاسبات‌اش را صرفاً به کمک ذهن انجام می‌دهد شناخت‌های متفاوتی خواهند داشت. به‌عبارتی، گاهی ذهن و جهان ۱ برهم‌کنش دارند و گاهی جهان‌های ۱ و ۲ درهم‌آمیخته می‌شوند. مطابق نظریه‌ی ذهن گسترش‌یافته، ذهن صرفاً بخش درون سر نیست بلکه ذهن با جهان ۱ در تعامل است. حال اگر به‌جای چرتکه از ابزارهای فضای مجازی مانند گوشی همراه استفاده کنیم ذهن به‌مراتب گسترده‌تر خواهد شد چرا که گوشی همراه خود دارای حافظه است، حافظه نیز مقوم اصلی شناخت است. بنابراین با گسترش حافظه فرد به خارج از مجموعه شناخت او از جهان نیز متفاوت خواهد بود. مطابق نظریه‌ی ذهن گسترش‌یافته حافظه گوشی چیزی جدای از ذهن انسان نیست بلکه گسترش‌یافته‌ی ذهن در جهان است. و این بدان معناست که، حافظه‌ی انسانی و حافظه‌ی تلفن همراه مجموعاً ذهن را شکل می‌دهند. بنابراین این سخن پوپر که جهان‌های سه‌گانه در اندرکنش هستند و واقعیت محصول اندرکنش‌های سه‌گانه است ولو از منظر بلک‌مور ابهام دارد اما با خوانش‌هایی نوین از علوم شناختی هماهنگ است.

نتیجه این که، شکل‌گیری فضاهای مجازی گسترش هرچه بیشتر میم‌ها را به دنبال دارد. در مثال چرتکه جهان ۱ و جهان ۲ درهم‌آمیخته می‌شوند و شاید بتوان به‌نحوی استعاری گفت، جهان «یک و نیم» را شکل می‌دهند. اما در مثال فضای مجازی که بدو جهان ۳ قلمداد می‌شود در واقع جهان ۳ با جهان ۲ درهم‌آمیخته می‌شود و به‌نحوی استعاری می‌توان گفت، جهان «دو و نیم» را شکل می‌دهد. پوپر خود این نکته را پذیرفته بود که، معرفی جهان‌های سه‌گانه‌ی او نوعی مدل کردن جهان است اما یگانه راه ممکن نیست و می‌توان جهان‌های دیگری مثلاً «اصطلاح تازه‌ای هم‌چون **جهان ۴**» نیز بدان‌ها افزود (جهان باز ص ۱۲۵).

با مقایسه‌ی اندرکنش‌های سه‌گانه‌ی پوپر و اندرکنش‌های هستی‌شناختی میم‌های فضای

مجازی پی خواهیم برد که مشخص کردن وضعیت هستی‌شناختی میم‌ها نیازمند بازاندیشی است. پوپر در کتاب اسطوره‌ی چارچوب سطوحی در نظر گرفته است که می‌تواند متناسب با سیاق بحث در ارتباط با موضوع میم‌ها بازخوانی و بازسازی شود. به این ترتیب خواهیم دید که ایده‌ی «میم» قبل از داو کینز مطرح بوده است و بعلاوه توجه به برخی از فرازهای اندیشه‌ی پوپر می‌توانسته است به راحتی نوری به ابهام‌های موجود در هستی‌شناسی میم‌ها بیندازد. در زیربخش‌های بعدی با تفصیل بیشتری با عنایت به نظریه‌ی سه‌جهان پوپر که در بخش‌های قبلی ارائه شد و نحوه‌ی ارتباط و تأثیر متقابل آن‌ها برهم و تحول تکاملی آن‌ها با تفصیل به تبیین هستی‌شناسی میم‌ها در پرتو نظریه‌ی سه‌جهان پرداخته می‌شود.

سطح ایده‌ها و نظریه‌های علمی

پوپر در خصوص شکل‌گیری مسائل و نظریه‌ها و تحول و تکثیر تکاملی آن‌ها در بخش سوم کتاب معرفت‌عینی (شناخت‌عینی) تحلیلی از چگونگی «تأثیر» گرفتن از یک نظریه‌ی قبلی و معنای آن و خلق یک نظریه‌ی جدید صحبت می‌کند. از نگاه او نظریه‌های علمی تکامل پیدا می‌کنند و علم به کمک ابطال نظریه‌ها پیش می‌رود. در واقع تکامل علم یک رقابت و مبارزه میان نظریه‌هاست که در آن نظریه‌ای باقی خواهد ماند که از این رقابت نفس‌گیر جان سالم به‌در ببرد. نظریه‌ای که از این رقابت بیرون می‌آید به صورت موقتی پذیرفته می‌شود. نظریه‌های علمی چه ابطال شوند و چه موقتاً مورد پذیرش قرار گیرند جزء ساکنان جهان ۳ محسوب می‌شوند. به نحوی مشابه باید گفت همه‌ی میم‌های موجود در جهان ۳ (و نه فقط نظریه‌های علمی) نیز در فرایندی رقابتی برای بقاء شرکت دارند که طی آن میم‌های ناکارآمد حذف می‌شوند. در واقع پوپر بدون بهره‌گیری از مفهوم میم، ایده‌ی اصلی مورد توجه داو کینز را در معرفت‌شناسی تکاملی خود طرح کرده است. دونالد کمبل نیز، که واضع اصطلاح «معرفت‌شناسی تکاملی» است، با دقتی بالا همین ایده را بیان کرده است. تنها تفاوت را باید در عام‌تر بودن مفهوم میم از نظریه‌های علمی دانست. هر میمی نظریه‌ی علمی نیست اما هر نظریه‌ی علمی یک میم است. دستورالعمل‌ها که از جنس فن هستند نیز میم هستند.

محصولات تکنولوژیک

عقل‌گرایان نقاد میان علم و تکنولوژی تمایز قائل‌اند (پایا و منصور، ۱۳۹۷ ص ۱۲۳). نحوه‌ی خاص تکثیر و تکامل میم‌های تکنولوژیک در قیاس با میم‌های نظری متفاوت است و می‌توان با بهره‌گیری از تمایز علم و تکنولوژی نزد عقل‌گرایان نقاد تمایزهای مفهومی جدیدی برای میم‌ها وضع کرد. این میم‌ها می‌توانند روی هم تأثیر بگذارند. علم برای تکنولوژی نقش الهام‌بخشی و نقادانه دارد، ولی ابداعات تکنولوژیک لزوماً از نظریه‌های علمی استخراج نمی‌شوند.

هدف علم نزدیکی هر چه بیشتر به حقیقت است اما هدف تکنولوژی دستیابی به موفقیت در عمل است (همان). آنچه در این جا به بحث ما ربط می‌یابد هستی‌شناسی علم و تکنولوژی است. علم در نگاه پوپر شامل فعالیت‌هایی است که از جهان ۲ نشأت می‌گیرد و وارد جهان بین‌الذاتانی ۳ می‌شود تا به توصیف جنبه‌هایی از جهان‌های ۱، ۲، یا ۳ بپردازد. فیزیک و زیست‌شناسی نمونه‌هایی از علومی هستند که به توصیف و تبیین جهان ۱ می‌پردازند؛ بخش‌هایی از روان‌شناسی و جوهی از جهان ۲ را توصیف و تبیین می‌کنند (هر چند که هستی‌مندهایی از جهان ۲ که سنخ کیفیات فاعلی یا کوالیا هستند به توصیف از منظر سوم شخص در نمی‌آیند و ذیل بحث میم‌ها نیز جایی ندارند)؛ و جامعه‌شناسی نیز از جمله علومی است که جهان ۳ را بازنمایی و تبیین می‌کند. بنابراین می‌توان گفت میم‌هایی که سنخ علم هستند و کارشان توصیف جهان است از جهان ۲ نشأت می‌گیرند و وارد جهان ۳ می‌شوند. و البته ممکن است (و نه ضرورتاً) در قالب محصولات تکنولوژیک تجسد یابند.

اما تکنولوژی در دو معنای متفاوت به کار می‌رود (همان): نخست بر ساخته‌هایی مانند تلویزیون و کامپیوتر را تکنولوژی می‌گوییم و دوم دستورالعمل‌ها را نیز تکنولوژی می‌نامیم؛ دستورالعمل مهار آتش را تکنولوژی مهار آتش می‌نامند. این تمایز نیز در بحث هستی‌شناسی میم‌ها کارآمد است. وقتی از میم‌های تکنولوژیکی سخن می‌گوییم باید مشخص کنیم کدام معنای از تکنولوژی را مد نظر داریم. در معنای نخست که بر ساخته‌هایی مانند تلویزیون را تکنولوژی می‌نامیم به وضوح از هستی‌مندهایی در جهان ۱ سخن می‌گوییم. بنابراین میم‌های تکنولوژیک میم‌هایی موجود در جهان ۱ هستند. اما اگر

تکنولوژی را به معنای عام‌تر دستورالعمل به کار ببریم آن‌گاه جایگاه این میم‌ها در جهان ۲ و جهان ۳ و در صورتی که تجسد یابند در جهان ۱ است. (لازم به ذکر است که هر دستورالعملی نیز میم نیست. عنکبوت از دستورالعملی برای تیندن تار بهره می‌برد. بنابراین عنکبوت فن ساخت تار را «می‌داند». این سنخ‌ی از دانستن است موسوم به «دانش به چگونگی» یا «دانش مهارتی». در جهان انسانی نیز داشتن مهارت‌هایی مانند دوچرخه‌سواری وجود دارد که ذیل بحث میم‌ها نمی‌گنجد.)

در راستای تمایز قائل شدن میان دو معنای متفاوت از تکنولوژی و ربط آن به بحث میم‌ها به جاست مثالی را مطرح کنیم. به عنوان نمونه پدیده‌ی واکسیناسیون را در نظر بگیریم. به طور متعارف تکنولوژی‌ها یا از جنس برساخته‌هایی مانند تلویزیون هستند و یا از جنس دستورالعمل‌ها، از جمله تکنولوژی «مهارت‌آتش» و سپس تکنولوژی «ایجاد آتش» توسط نیاکان ما. خود ابزارها و خود برساخته‌ها در جهان ۱ هستند، اما دستورالعمل‌ها یا در جهان ۲ هستند (به عنوان نمونه راه‌کاری که رایبسون کروزوئه برای به دام انداختن پرنده‌گان ابداع کرده است) یا در جهان ۳ (به عنوان نمونه دستورالعمل شکار پرنده‌گان در یک قبیله). مطابق این تمایز بخش فیزیکی واکسن، همانند تلویزیون است و در جهان ۱ قرار دارد. دستورالعمل ساخت واکسن توسط پژوهشگران صورت‌بندی زبانی پیدا کرده است و از طریق جهان ۲ به جهان بین‌الذهانی ۳ منتقل شده است. هم‌چنین دلایلی که به نفع واکسیناسیون یا در مخالفت آن عرضه می‌شوند ایده‌هایی در جهان ۳ هستند. نحوه‌ی واکسیناسیون نیز از جنس دستورالعمل است و هستومندی است در جهان‌های ۲ یا ۳ یا هر دو.

اندرکنش‌های متعددی میان این بخش‌ها قابل تصور است. به عنوان نمونه موفقیت یا عدم موفقیت در تولید واکسن (تأثیر دستورالعملی در جهان ۳ بر محصولی در جهان ۱) می‌تواند بر موفقیت یا عدم موفقیت گسترش واکسیناسیون در جامعه نیز اثر داشته باشد (تأثیر واکسن جهان ۱ بر ایده‌ای در جهان ۳).

سطح رفتارها

دسته‌ی دیگری از میم‌ها از جنس رفتارهای تکرار شونده‌ی ارادی در سطح یک جامعه هستند.

هستی‌شناسی میم‌ها از منظر نظریه‌ی سه‌جهان پوپر ۱۲۹

رفتارهای دوستانه برای ابراز دوستی که در ابتدا و انتهای ملاقات دو فرد انجام می‌شود، از جمله دست دادن، نمونه‌ای از آنهاست که در برخی جوامع کنونی شایع است. محل وقوع این رفتارها جهان یک است اما هر کدام از آنها مبتنی بر قراردادهای و ارزش‌هایی در جهان ۳ هستند. رفتارها دو نوع‌اند: ارادی یا آگاهانه، و غیرارادی یا غیرآگاهانه. رفتارهای ارادی جنبه‌های قصدی (intentional) دارند. بنابراین فقط مربوط به جهان ۱ نیستند.

برخی رفتارهای تکرارشونده که در جانوران ساده‌تر دیده می‌شود و رفتارشناسان جانوری به مطالعه‌ی آنها می‌پردازند مستقیماً برآمده از ژن‌ها هستند و تأثیر محیط آنقدری است که اگر جانور زنده بماند آن حرکات را در شرایط مشابه به‌نحو مشابهی تکرار می‌کند. سگی که در موقع نفس زدن زبان خود را بیرون می‌آورد تا با تبخیر آب از سطح زبان دمای بدن را کاهش دهد رفتاری از این سنخ را انجام می‌دهد (Lewens, 2012: 215). در این حالت نقش عوامل محیطی تا این حد است که مثلاً اگر هوا گرم‌تر باشد تواتر این رفتار بیشتر مشاهده می‌شود. در برخی دیگر از رفتارها عوامل محیطی نقش بیشتری بازی می‌کنند و بنابراین در جمعیت‌های جانوری که در زیست‌گاه‌های متفاوتی زیست می‌کنند الگوهای رفتاری متفاوتی شکل می‌گیرد. مثلاً گرگ‌های بیابان‌های گرمسیر و گرگ‌های مناطق توندرا الگوهای شکارگری متفاوتی دارند. هر دو دسته‌ی این رفتارها را در گونه‌ی انسانی مشاهده می‌کنیم. مشخصاً نظریه‌ی میمیتیک برای تبیین این دسته از رفتارها عرضه نشده است و بنابراین میم خواندن این الگوهای رفتاری تعمیم نابجای نظریه‌ی میمیتیک است. اما الگوهای رفتاری تکرارشونده‌ای وجود دارد که تبیین زیستی آنها با مشکلاتی مواجه است. این دسته‌ی سوم از رفتارها است که ذیل بحث میمیتیک مطرح می‌شوند. مثلاً الگوی هندی‌ها در سلام کردن را در نظر آورید که کف دو دست را روی هم می‌گذارند به‌نحوی که نوک انگشتان رو به بالا باشد. ممکن است طرفدار تبیین‌های زیستی بگویند که با این کار هندی‌ها از انتقال میکروب‌ها جلوگیری می‌کردند. درمقابل تبیین زیستی دیگری نیز وجود دارد که مطابق آن با این کار از انتقال میکروب‌های مفید نیز جلوگیری می‌شود و به ضعیف شدن میکروبیوم مردم آن جامعه می‌انجامد. چنان‌که مشاهده می‌شود برخلاف رفتار بیرون آوردن زبان سگ‌ها در هنگام ایجاد گرما در بدن آنها تبیین این دسته از الگوهای

۱۳۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

رفتاری تکرار شونده در حیطه‌ی انسان‌ها با مشکلاتی مواجه است. این سنخ الگوهای رفتاری تکرار شونده در سطح فرهنگ‌ها از جنس میم هستند. کاملاً ممکن بود که هندی‌ها برای سلام کردن از الگوی رفتاری دیگری بهره می‌بردند. اما الگوی رایج نسبت به رقبا پیشی گرفته است (ibid).

رفتار در کلی‌ترین شکل، واکنش موجود زنده در مواجهه با شرایط بیرونی است. رفتارهای دسته‌ی سوم در انسان در قیاس با دیگر موجودات زنده بسیار پیچیده‌تر است. دلیل این پیچیدگی وجود فرآیندهای ذهنی گسترده و درهم‌تنیده است. رفتار در برگیرنده‌ی گفتار، پندار، برداشت، هدف‌گذاری، تصمیم‌سازی، موضع‌گیری، اظهار نظر و عقیده، انتخاب، نگرش، و بسیاری از موارد و مفاهیم دیگر است (هلیگارد ۱۳۹۵: جلد یک ص ۷۵). بنابراین تنها به این دلیل که محل ظهور این رفتارها در جهان یک است نمی‌توان ابعاد جهان ۳ و جهان ۱۲ی آن‌ها را نادیده گرفت.

به نحوی مشابه می‌توان از تقسیم‌بندی ذکر شده در مورد رفتارها برای تقسیم‌بندی دستورالعمل‌ها نیز بهره گرفت. تمامی دستورالعمل‌های به کار گرفته شده در جهان انسانی از جنس میم‌ها نیستند. عنکبوت‌ها نیز برای تئیدن تار از دستورالعمل‌های خاصی پیروی می‌کنند که احتمالاً خود از آن‌ها آگاه نیستند. در حیطه‌های انسانی نیز چنین دستورالعمل‌هایی وجود دارد. اما وقتی فردی به دستورالعملی توجه می‌کند و آن را صورت‌بندی زبانی می‌کند صورت‌بندی او در قالب حدسی فرضی یا میم است که در رقابت با میم‌های رقیب قرار می‌گیرد.

دسته‌بندی رفتارها تأثیر معناداری بر رابطه‌ی رفتار و میم دارد. دسته‌ای از رفتارها که عمدتاً در جانوران دیده می‌شوند اساساً ریشه‌ی زیستی دارند، از قبیل تئیدن تار عنکبوت که به آن اشاره شد. در مقابل دسته‌ای دیگر از رفتارها به طور خالص زیستی نیستند این دسته از رفتارها را در حیطه‌ی انسانی که به طور خالص زیستی باشند نمی‌توان مشاهده کرد و اگر هم وجود داشته باشند به آن‌ها رفتار گفته نمی‌شود. مواردی مانند سک‌سکه و برانگیختگی چهره از آن جمله هستند (Lewens 2018: 217). دسته‌ای دیگر از رفتارها علاوه بر این که، ریشه‌های زیستی دارند، فرهنگ و یادگیری نیز نقش بسزایی در شکل‌گیری آن‌ها دارد. مثلاً خوردن و

هستی‌شناسی میم‌ها از منظر نظریه‌ی سه‌جهان پوپر ۱۳۱

آشامیدن و نحوه‌ی دست‌دادن که به آن اشاره شد از این قبیل‌اند و این دسته از رفتارها را میم قلمداد می‌کنیم چرا که مهم‌ترین خصیصه‌ی میم‌ها قدرت گسترش و انتقال آن‌هاست.

نتیجه و سخن پایانی

تلاش شد در تحلیل اختلاف‌نظرها از نظریه‌ی سه‌جهان پوپر به‌عنوان راه‌حلی برای روشن‌شدن وضعیت هستی‌شناسی میم‌ها استفاده شود. در پاسخ به این پرسش که میم‌ها در کدام یک از جهان‌های سه‌گانه جای می‌گیرند می‌توان به نوعی **تکثرگرایی میمیتیکی** در باب وجود میم‌ها در جهان‌های سه‌گانه قائل شد. این تکثرگرایی را باید در دو معنا دید. در یک معنا برخی میم‌ها وجودی متکثر در هر سه جهان دارند. در معنای دوم باید میان میم‌های متفاوت فرق گذاشت و هستی‌شناسی آن‌ها را یکسان در نظر نگرفت. برخی از آن‌ها ممکن است تنها در یک جهان وجود داشته باشند. ایده‌ای بیان‌نشده و محقق‌نشده میمی است که تنها در ذهن یک مخترع وجود دارد. این ایده مادامی که بیان نشده است و به‌صورت دستورالعملی در نیامده باشد که با افراد دیگری به اشتراک گذاشته شود هم‌چنان در جهان ۲ وجود خواهد داشت اما همین ایده یا میم، (مثلاً میم نحوه‌ی تهیه‌ی یک کیک) وقتی در قالبی زبانی یا به‌کمک دستورالعملی نوشتاری و یا مثلاً در برنامه‌ای تلویزیونی بیان شود در جهان بین‌الذهانی ۳ نیز وجود خواهد داشت و البته در صورتی که کیک آماده شود میمی است که در جهان ۱ نیز محقق شده است. لذا گاهی میم‌ها در دو جهان وجود دارند یعنی وقتی که در فرهنگی خاص بیان زبانی پیدا می‌کنند هم‌زمان در دو جهان وجود دارند و پس از این که در قالب دستگاهی تجسد یابند می‌توان گفت در هر سه جهان وجود دارند.

وضعیت میم‌ها در جهان ۳ قدری متفاوت است و به‌باور فرد در گزینش یکی از دو رهیافت عینی و بیناذهنی نسبت به جهان ۳ وابسته است. در صورت باور به رهیافت عینی میم‌هایی از قبیل اشیاء باستانی تا وقتی که کشف نشده باشند در جهان ۱ وجود دارند اما به محض اکتشاف در جهان ۳ نیز محقق می‌شوند. در حالی که در رهیافت بیناذهنی همین میم‌های باستانی چه قبل از اکتشاف و چه بعد از اکتشاف صرفاً در جهان ۱ وجود دارند. در این ادعا جهان ۳ این اشیاء اکنون از بین رفته است لذا میمی در جهان ۳ وجود نخواهد داشت. پوپر در کتاب شناخت عینی (ص ۱۱۵) بر عینیت و استقلال جهان ۳ تأکید دارد.

نظریه‌ی پوپر درباره‌ی عینیت در کتاب جهان باز (۱۳۶-۱۲۳) چنین بیان شده است که «اگر بتوان به‌طور بین‌الذهانی نظریه‌ای را نقد کرد آن‌گاه آن نظریه واجد عینیت است». چنین نقل قول‌هایی از پوپر را می‌توان در گزینش میان دو رهیافت یاد شده به‌کار گرفت و خوانش بینادذهنی از جهان ۳ را برگزید. درمقابل مطابق با خوانش عینی از جهان ۳ می‌توان گفت همان‌گونه که افراد واقعیت‌های جغرافیایی (جهان ۱) را کشف می‌کنند واقعیت‌های جهان ۳ را نیز کشف می‌کنند. همان‌طور که واقعیت‌های کشف نشده‌ای در جهان ۱ وجود دارد ممکن است واقعیت‌های کشف نشده در جهان ۳ نیز وجود داشته باشد که حتی فراموش شده باشند. لذا جهان ۳ یک جهانیست شامل اشیاء، مصنوعات، تکنولوژی‌ها، نظریه‌ها و... که از ابتدای ظهور انسان تاکنون ایجاد شده و به‌صورت همگانی بوده است. در این رهیافت واقعیات دائم در حال گسترش و خلاق‌اند. واقعیات جهان ۳ با از بین رفتن اذهان از بین نمی‌روند. همان‌طور که نظریه‌های افلاطون بعد از مرگ او در جهان ۳ واقعیت دارند، فارغ از این که کسی آن‌ها را بخواند یا نخواند، در جهان ۳ واقعیت دارند. اشیاء باستانی نیز به‌همین شکل واقعیت دارند. مطابق این خوانش اشیاء باستانی کشف نشده میم‌هایی هستند که به محض کشف مجدد آن‌ها را درک می‌کنیم و هم‌زمان، و تا کشف نشده باشند، در هر دو جهان ۱ و جهان ۳ موجودند. اما مطابق خوانش بینادذهنی از جهان ۳ این اشیاء کشف نشده صرفاً در جهان ۱ وجود خواهند داشت و تنها پس از کشف است که وارد جهان بینادذهنی کاشفان می‌شوند و البته براساس آن تلاش می‌کنند جهان ۳ سازندگان آن را در قالب حدس‌هایی بازسازی کنند. در این خوانش جهان ۳ آن اقوام سازنده که از بین رفته‌اند با از بین رفتن آن تمدن از بین رفته‌است اما باستان‌شناسان می‌توانند در قالب حدس‌هایی بخش‌هایی از آن را بازآفرینی کنند و به این ترتیب به اثر هنری کشف شده معنا دهند. این حدس‌ها خود میم‌هایی در جهان ۳ باستان‌شناسان هستند.

به این ترتیب در این مقاله تلاش شد نشان داده شود نظریه‌ی سه‌جهان پوپر می‌تواند به برخی از محل‌های نزاع بر سر هستی‌شناسی میم‌ها نور تازه‌ای بیافکند. پوپر می‌گوید که نظریه‌ی سه‌جهان به‌عنوان یک فرضیه مطرح شده است و ممکن است بتوان نظریه‌های بدیلی عرضه کرد. در راستای این سخن پوپر در انتهای مقاله نشان دادیم که دو خوانش متفاوت از جهان ۳ چگونه می‌تواند بر بحث هستی‌شناسی میم‌ها اثر داشته باشد.

منابع

- پایا، علی. (۱۳۸۲). فلسفه تحلیلی: مسائل و چشم‌اندازها، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول.
- پوپر، کارل. (۱۳۸۴). میدانم که هیچ نمی‌دانم: گفتگوهای در باب سیاست، فیزیک و فلسفه، ترجمه پرویز دستمالچی. تهران، انتشارات ققنوس. چاپ اول.
- همو. (۱۳۶۳). حدسها و ابطالها، رشد شناخت علمی ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- همو. (۱۳۷۴). شناخت عینی برداشت تکاملی، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی. چاپ اول.
- همو. (۱۳۹۹). زندگی سراسر حل مسأله است، ترجمه‌ی شهریار خواجهیان، تهران، نشر مرکز. چاپ شانزدهم.
- همو. (۱۳۸۹). اسطوره چارچوب، در دفاع از علم و عقلانیت، ترجمه علی پایا، تهران انتشارات طرح نو. چاپ سوم.
- همو. (۱۳۷۵). جهان باز برهانی در تأیید نامعین‌گیری، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش.
- پایا، علی و منصوری، علیرضا. (۱۳۹۷). علم و تکنولوژی: تفاوت‌ها، تعامل‌ها و تبعات آن‌ها، فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۱-۱۵۸.
- صمدی، هادی و مرادیان، احمدرضا. (۱۳۹۹). نقش مدل و تمثیل در نظریه‌های تکامل فرهنگی: مطالعه موردی میمیتیک، فلسفه علم، ۲۳۷-۲۵۷.
- هلیگارد، اتکینسون. (۱۳۹۵). زمینه‌ی روانشناسی، ترجمه مهدی گنجی و حمزه گنجی، تهران: ساوالان.

Aunger, R. (2000). *Darwinizing Culture: The Status of Memetics as a Science*. Oxford: OXP.

Benzon, W. (1996). "Culture as an Evolutionary Arena". *Journal of Social and Evolutionary Systems* 19:321-362. [<http://newsavanna.com/wlb/CE/Arena/Arena00.shtml>]

Blackmore, S. (1999). *The Meme Machine*. Oxford: Oxford University Press.

Blackmore, S. (2001). "Evolution and memes: The human brain as a selective imitation device". *Cybernetics and Systems*, 32, 225-255.

Boyd, R. and Richerson, P. J. (1985). *Culture and The Evolutionary process*. Chicago: University of Chicago Press.

Bridie, R. (1996). *Virus of The Mind: The New Science of The Meme*. Seattle: Integral Press.

- Cavalli-Sforza, L.L. and Feldman, M.W. (1981). *Cultural Transmission and Evolution: A Quantitative Approach*. Princeton, NJ, Princeton University Press.
- Davies, S. (2020). "Evolution, Aesthetics, and Art: An overview" in *The Routledge Handbook of Evolution and Philosophy*, 359-370.
- Dawkins, R. (1976). *The Selfish Gene*. Oxford: Oxford University Press
- Dawkins, R. (1982). *The Extended Phenotype*. Oxford. Oxford University Press.
- Dennett, D. (1995). *Darwin's Dangerous Idea*. London: Penguin.
- Dennett, D. (1991). *Consciousness Explained*. Boston, MA, Little Brown.
- Francisco J. Ayala and Robert Arp (2010). *Contemporary Debates in Philosophy of Biology: Wiley-Blackwell*.
- Fresco, N. (2021), "Objective Information, Intersubjectivity, and Popper's Three Worlds", in: Karl Popper's Science and Philosophy. Springer, 345- 359.
- Gatherer, D. G (1998). "Why the Thought Contagion Metaphor is Retarding The Progress of Memetics". *Journal of Memetics—Evolutionary Models of Information Transmission*. 2. [http://www.cpm.mmu.ac.uk/jomem/1998/vol2/gatherer_d.html]
- Lewens, T. (2018). *Cultural Evolution*: Stanford Encyclopedia of Philosophy, 3.
- Lynch, A. (1996). "Thought Contagion: How Belief Spreads Through Society". New York, basic Books.
- Matthen, M. (2013). "Art and Evolution" in *The Routledge Companion to Aesthetics 3*: 270-287.
- Popper, K. R. (1972). *Objective Knowledge: An Evolutionary Approach*. Oxford, Oxford University Press.
- Popper, K. R. and Eccles, J. C. (1977). *The Self and its Brain: AN Argument for Interactionism*. Berlin, Springer.
- Sperber, D. (1996). *Explaining Culture: A Naturalistic Approach*. Oxford: Blackwell.